



۲۰۱۸/۰۳/۰۹



م. اسحاق نگارگر

تخلیی از اژدهای خودی

کتاب ماندگار پوهاند بهاء الدین مجروح



قسمت هشتم

سرمنزل آزادی

دفتر چهارم اژدهای خودی

بخش هفتم

دفتر چهارم اژدهای خودی "سرمنزل آزادی" نام دارد و استاد بهاء الدین مجروح هنگامی که تازه به پاکستان می‌رسد هنوز تنظیم‌ها بسیار قوت نگرفته‌اند و نوعی جنبش خودجوش آزادی‌طلبی و پیکار برضد اشغالگران شوروی و رژیم دست‌نشانده آن در میان جوانان شور و ولوله افکنده است و بسیاری از جوانان بدون تجربه کافی نظامی رهسپار جبهه می‌شوند و استاد مجروح این مرحله را "شهرستان بامدادان خودی" می‌خواند.

او در دفتر سوم گفته بود:

... «و رهگذر نیمه شب، سرانجام از ویرانه "شهرخموشان" بیرون رفت و نیمه شبی، راه بیابان را در پیش گرفت. شب همه شب راه پیمود و سحرگاهان به سرزمین سبز و آباد و خندان آزادی رسید. وقتی باشنده‌ای از باشندگان آن دیار را دید، از او پرسید:

"ای دوست بگو، این مقام را نام چیست؟ و آن مرد آزاده، به نرمی و جبین گشاده در پاسخ گفت:

"ای رهنورد!

این جا را نام "شهرستان بامدادان خودی" است.

از شنیدن این سخن لبخندی چهره رهگذر را روشن ساخت؛ زیرا دریافت که نخستین بار پیش از رسیدن اژدها به منزل رسیده است و رهگذر نیمه شب، در آن سرزمین سرسبز و خندان زنده دلان جستان و خیزان به هر سو به گشت و گذار پرداخت.

می‌خندید و می‌رقصید و مردم با وی می‌خندیدند و می‌رقصیدند. قصه‌ها می‌گفت و داستان‌ها می‌سرود و مردم به گوش دل‌ها می‌شنیدند و کسی نمی‌گفت که او مجنون است."

اما این وضع دیر نمی‌پاید و استاد مجروح ملتفت می‌شود که بر این جامعه دکتاتوری چون ضیاءالحق بر مسند قدرت تکیه زده است و مردم به ریا و دروغ سخت‌خو گرفته‌اند و آن میزبان اژدها پرست ناگزیر در میان مهمانان خویش کیش اژدها پرستی را رواج می‌دهد.

آری استاد زود می‌بیند که . . . "از میان شهریان مرد خشن و تنومندی نیز به گفتار آمد. جوانان بسیاری دور او حلقه می‌زدند و به سخنان او گوش فرا می‌دادند و آن مرد تنومند، به آواز دُرُشت و زشت به آنها چنین می‌گفت:

"ای جوانان دلیر!

بدانید که شهرستان ما زیباترین و بزرگترین شهر جهان است (در این جا منظور از شهرستان همان ایدیولوژی یا شیوه دید است. نگارگر) و اما میهن ما گر چه در معنی بزرگ است ولی در واقعیت کوچک است و آن معنای بزرگ در این قالب کوچک نمی گنجد و نیز بدانید که در دور و پیش سرزمین زیبای ما مردمانی ساکن استند که هنوز از حالت وحشت و بربریت بیرون نیامده اند و اکنون آماده می گردند تا بر بلاد سرسبز و آباد ما دست یابند، ثروت های ما را به تاراج برند، مردان ما را به قتل برسانند و زنان و کودکان ما را به اسارت درآورند. "در همین مرحله بود که برخی از گرفتاران پنجه او هام خواب می دیدند که بیرق عدالت عمر (رض) را در قلب مسکو و واشنگتن به اهتزاز می آورند. دیگر سخن از آزادی کشور از چنگال شوروی به شعار انقلاب جهانی اسلام بدل شده بود.

م. اسحاق نگارگر - ۲۵ فروری ۲۰۱۴

**** * ****

پایان قسمت هفتم

ادامه دارد

قسمت اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم این مطلب عالی را با فشار بر لینک های آتی مطالعه فرمائید:

قسمت اول:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱.pdf

قسمت دوم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲.pdf

قسمت سوم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۳.pdf

قسمت چهارم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۴.pdf

قسمت پنجم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_ajdahay_khodi_۵.pdf

قسمت ششم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۶.pdf